

IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی: مجله اینترنتی اسب و سوارکاری

شماره ۲ - ۱ مهر ۹۶



IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ
اللَّهُ

مجله اینترنتی اسب و سوارکاری

سال نخست / پاییز ۹۶ / شماره ۲

صاحب امتیاز:

ایران هورسی (مهدیار پیرزاده)

دبیر تحریریه: احسان فکا

تحریریه: گروه نویسندگان

طراحی: آتلیه گروه سپنج

سازمان تبلیغات و آگهی ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ و ۴۴۳۳۱۲۳

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی موقوف
به اخذ مجوز از "ایران هورسی" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هر گونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل
و فروش پی دی اف این مجموعه ممنوع است.

۳	سر خط سخن نخست
۵	هنری پوستره های صنعت اسب
۱۲	گفتگو کیانا احمدی
۲۱	داستان گزل
۲۴	گفتگوی هومان جلالی
۳۵	تحلیل مسابقات سی اس آی

پیشکش:

دومین شماره مجله "ایران هورسی" پیشکش می شود به استاد علی رضایی یاسداشت نیم قرن حضور بر اسب و نیم قرن عاشقی کردن و حدیث نفس با موجودی که دمی قرآن به آن قسم خورده شده است. ایشان که نسل ترین و جوان دل ترین رفیق اسب در ایران هستند. انگار دیدن استاد در هر میدان و کارزار سوارکاری یک عادت شده است.. استاد علی رضایی شیر سوارکاری ایران است. عمرش دراز باد!



iranhorsey |



Mahdiar Pirzadeh

سخن نخست:

تابدانی آفت تقلید را

از آنجا که خود ما هم از بسیاری از عکس ها و آبجکت های اینترنتی استفاده می کنیم (به دلیل عدم حقوق تجارت جهانی در ایران) لذا سعی در فراقی و مظلوم نمایی نداریم.

اصل ماجرا فقدان تفکر در جامعه است. اینکه چرا سعی نمی کنیم حتی به خطا گامی در راه رسیدن به آرمانهایمان برداریم. اینکه چرا برای حرفه شدن در مسیری که در آن ادعا داریم هیچ گامی بر نمی داریم.

آنقدر که من می دانم در همین مارکت بسیار محدود اسب، بیشمار کانال و صفحه وجود دارد. پس چرا آبی گرم نمی شود و ما همچنان اندر خم یک کوچه ایم؟

گاهی حتی نمی دانیم از چه چیزی کپی برداری می کنیم! و این از همه بدتر است.

جهل و غره شدن به توهماتمان دیر یا زود قلب و ذهن مان را همچون دریاچه ارومیه، زاینده رود و خشک خواهد کرد.

بس که به جای عمل و اندیشه، زامبی گری و هوچی گری را دوست تر می داریم.

در ادامه پوستر های مورد نظر و شباهت هایشان را مرور می کنیم و سپس مطلبی پیرامون پوستر های اسبی که در شماره های پیشین مجله دنیای اسب نوشته بودم را به طراحان و برگزار کنندگان این حوزه تقدیم می کنم تا بدانند می شود طرح هایی بسیار زیباتر و متفاوت تر از کارهای معمولی این حقیر آفرید.

مهديار پيرزاده - شهريور ۹۶

هفته ی پیش در اصفهان، میهمان اردشیر مسکوب بودم (پرورش دهنده اسب دره شوری در مجموعه چاپار). سخن به جشنواره زیبایی دره شوری کشیده شد که قرار است در نیمه ی مهرماه جاری در شیراز برگزار شود. پوسترش را نشانم داد. بی شباهت به پروژه ای که برای حراج اسب ترکمن در تهران انجام داده بودم، نبود. طرح پوستر و هویت سازمانی که در نیمه تیرماه به سفارش "مجله دنیای اسب" انجام داده بودم و البته شبیه به همان طرح را یک ماه و اندی بعد از طراحی اش در پوستر اوایل شهریور برای مسابقات زیبایی اسب ترکمن تهران نیز دیده بودم!

نمیخواهم از کلمه ی مستقیم "تقلید" استفاده کنم چرا که بعید نبوده و نیست خود نیز از الهاماتی بهره برده باشم، اما اجزای شبیه و غیر حرفه ای گاه آزار دهنده است.

ایراد را از جانب طراح نمی دانم زیرا معتقدم رد طراحی اصولی در این دو پوستر مثلا ملهم از کارهایم وجود ندارد.

لیکن شاید ایراد به مسئولین برگزار کننده وارد تر باشد چرا که شنیده ام برای سفارش های طراحی به کارهایی که می بینند و خوش می درخشند ارجاع می دهند بی آنکه بدانند می توان برای هر طرحی ایده ای نو در انداخت.

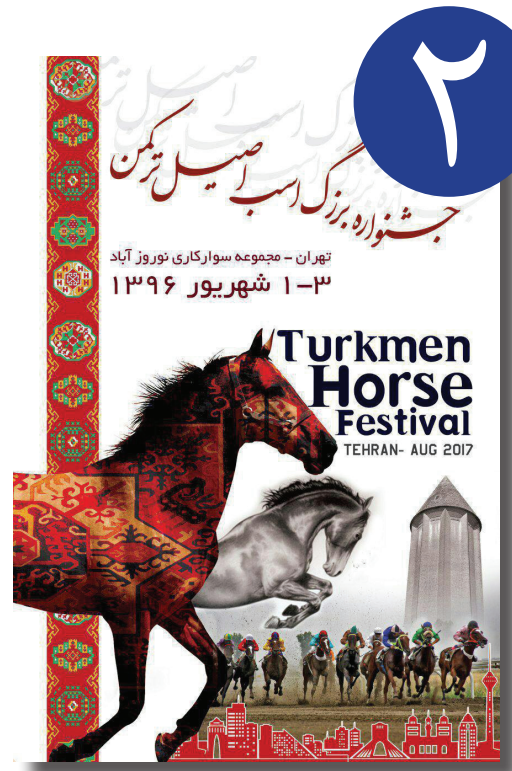
در طرح شهریور ماه که برای جشنواره زیبایی اسب ترکمن انجام شده، یک نوار عمودی از موتیف های فرش به کار اضافه شده (شاید برای تغییر و مثلا ایجاد تفاوت) و جالب اینکه در طرح سوم همان نوار نیز عینا به وام گرفته شده است تا این دور تسلسل همچنان در همه ی اموراتمان ریشه بدواند.

جالب است بدانید دلیل بوجود آمدن این مجله اینترنتی نیز فرار از کپی برداری ها و گرته برداری های بی اجازه از وب سایت و شبکه های اجتماعی "ایران هورسی" بود. یکی از کانالهای تلگرامی مطالب ایران هورسی را (که خیلی وقت ها فراموش کرده بودند اسم ایران هورسی را ز دل متن بیرون بکشند) به نام خودشان منتشر و در انتهای پیام اینچنین نوشته بوند: "از شما که فواین کپی رایت را رعایت می کنید سپاسگزاریم!"

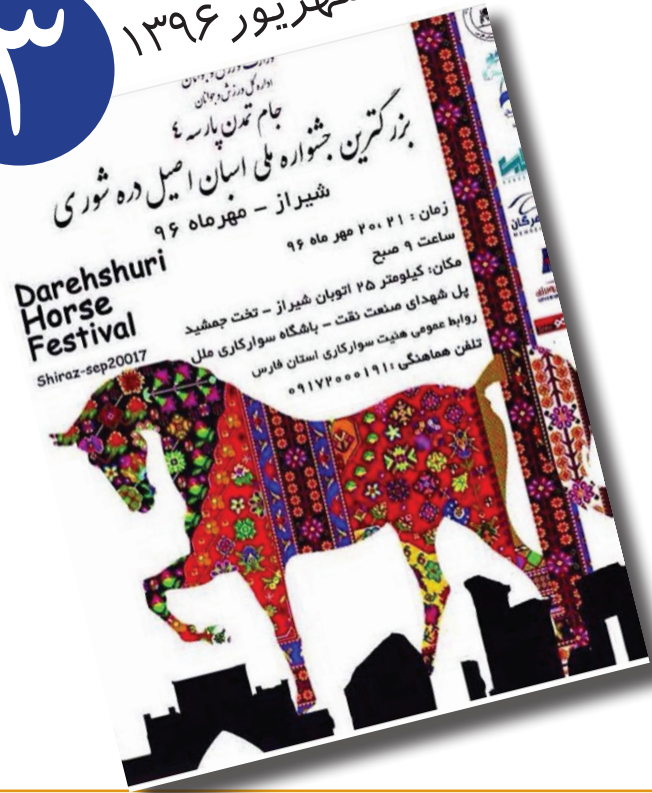
نیمه تیرماه ۱۳۹۶



انتهای مرداد ۱۳۹۶



انتهای شهریور ۱۳۹۶



EEM PRESENTS



LONGINES MASTERS

LOS ANGELES



01/02/03/04
OCTOBER 2015
LOS ANGELES CONVENTION CENTER

WWW.MASTERSGRANDSLAM.COM

نگاهی به پوسترهای گرافیکی صنعت اسب در سایر کشورها

نویسنده: مهدیار پیروززاده

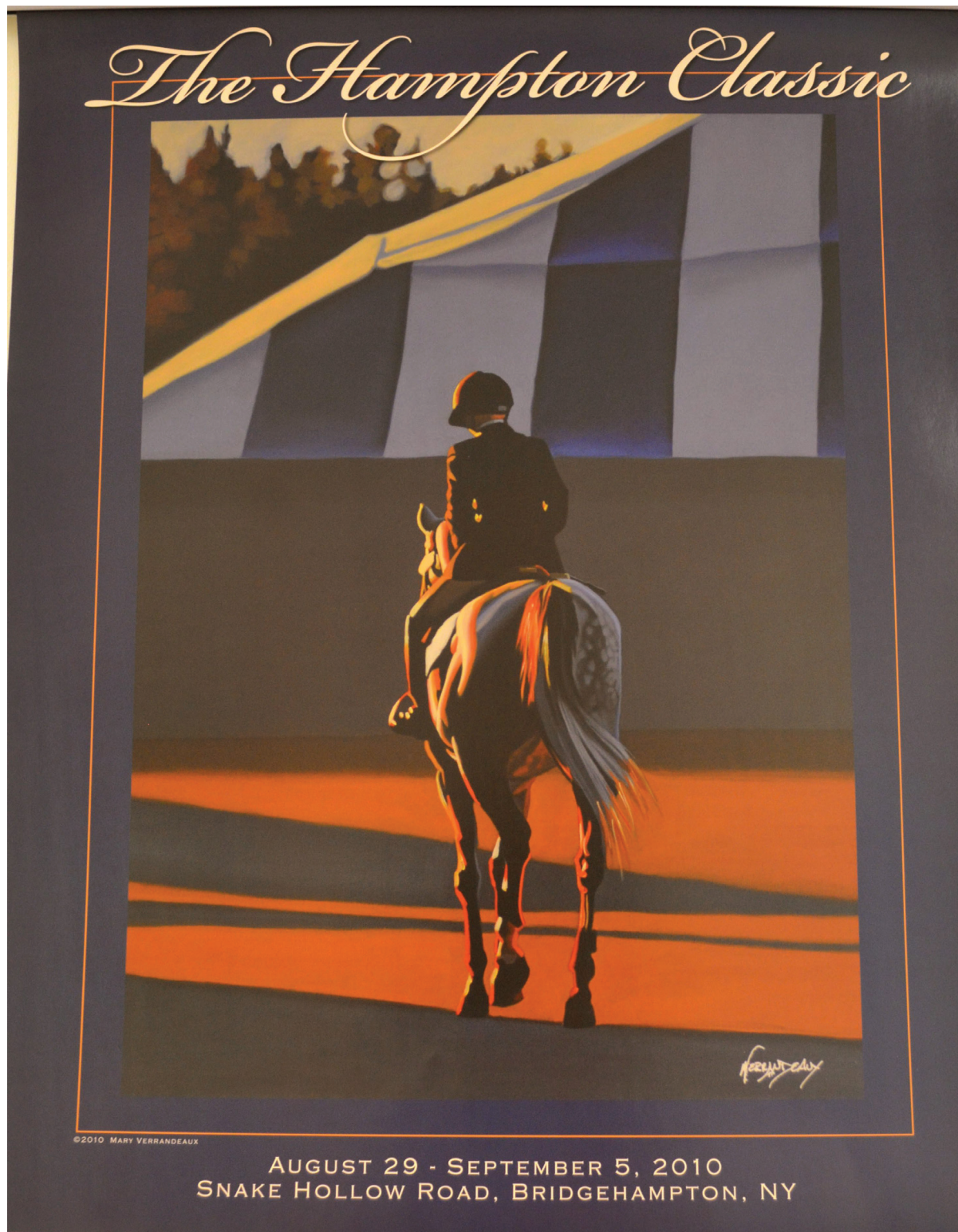
تاریخچه پوستر

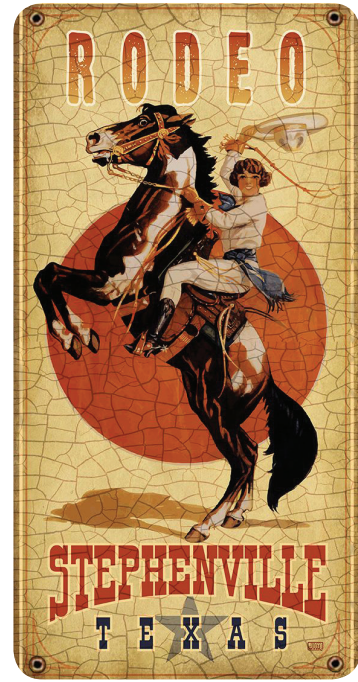
قرن نوزدهم: در اواخر قرن نوزدهم، پوسترهای دو نقاش فرانسوی (ژول شره) و (تولوز لوترک) تاثیر چشمگیری بر روند طراحی پوستر داشته اند. بعضی به شره لقب (پدر پوستر) را داده اند، پوسترهای لوترک، بر اساس قدرت او در طراحی و شناخت رنگ و مهارتش در لیتوگرافی و نیز تاثیر پذیری از باسمه های ژاپنی بنا گردیده و اگر چه بیش از ۳۰ پوستر

معنی و واژه پوستر

پوستر (Poster) واژه ای انگلیسی می باشد، و در فارسی به معنای (آگهی دیواری)، (اطلاعیه) (اعلان) نام گذاری شده است. واژه دیگری که برای این مفهوم در ایران تا حدودی رایج است: واژه فرانسوی: آفیش (Offiche) واژه آلمانی: پلاکات (Plakat).

از او بر جای نمانده است، ولی همین آثار معدود تاثیر زیادی بر هنر پوستر سازی داشته و برای بسیاری از هنرمندان راهگشا بوده است. قرن بیستم: پوستر در اوایل قرن بیستم رسانه ای شناخته شده و موفق بود و به ویژه در شهر پاریس، بسیاری از هنرمندان طراح پوستر گرد آمده بودند. رنگهای شاد و زنده پوستر، برای عامه مردم جذاب و دوست داشتنی بود و گاهی شبانه پوستر ها را که به تعداد محدود و برای نصب در گذر گاههای عمومی به شیوه لیتوگرافی تکثیر می شد، از دیوار ها بر میداشتند و در منزل خود نصب یا نگه داری می کردند و امروزه بعضی از این پوستر ها در موزه ها و مجموعه های شخصی یافت می شود. پیشرفتهای فنی لیتوگرافی (چاپ سنگی) در آغاز قرن بیستم، کیفیت پوستر ها را متحول نمود و طراحان با جسارت کافی از زمینه های تخت رنگی در آثار خود استفاده می کردند.





پوستر چیست؟

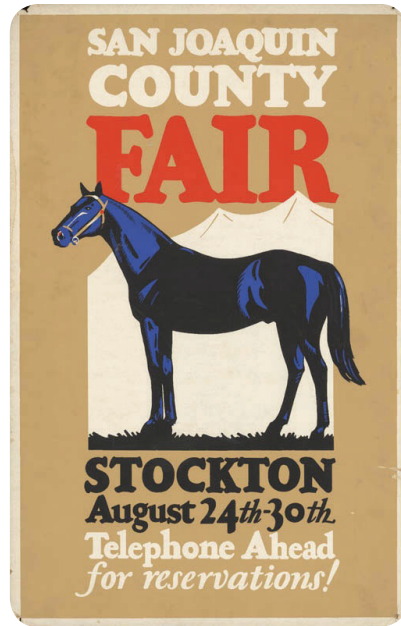
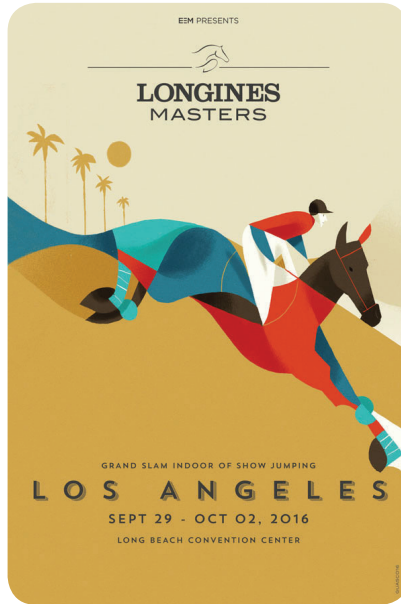
پوستر، نوعی اعلان خبری است برای بیان رویدادها در موضوعات مختلف که معمولاً برای نمایش بصورت عمودی طراحی می شود و باید ابعادش به گونه ای باشد که از فاصله ای نسبتاً کوتاه دیده شود. هر چند ممکن است به اندازه کارت پستال کوچک، و یا بلبوردی در بزرگراه، بزرگ باشد. به هر حال پوستر در هر اندازه و شکل وظیفه انتقال اطلاعات را در کوتاه ترین زمان دارد.

المان های طراحی پوستر

طراحی های گرافیکی از سه المان ثابت: رنگ و فونت و فرم تشکیل می شوند. پوستر نیز از طرح گرافیکی دیگر مستثنی نمی باشد.

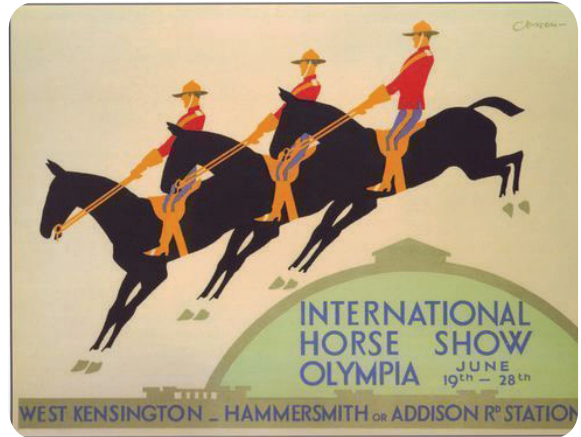
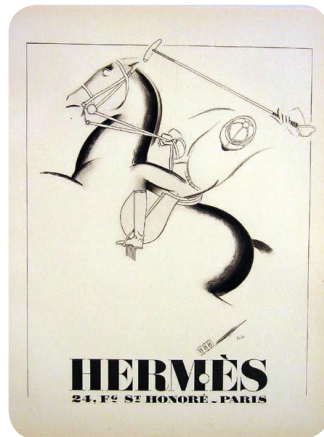
نگاهی گذرا به پوسترهایی طراحی شده برای نمایشگاه ها و رویدادهای مرتبط با اسب در سایر کشورها نشان میدهد که راهی در طراحی و عدم وابستگی به شرایط تحمیلی از سوی سفارش دهنده ها میتواند بر زیبایی کارها دوجندان بیفزاید.

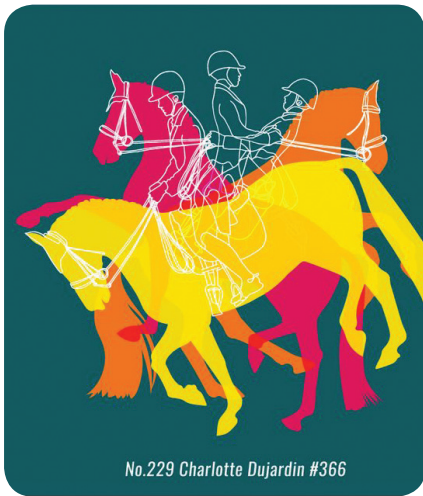
تقریباً در اکثر طراحی ها استفاده مستقیم از عکس اسب حذف شده است و طراح با بهره گیری از یک شاخصه مهم مرتبط با رویداد با ساده سازی و تاکید بر سطوح رنگی، دست بکار شده و با استفاده های موردی از فونت ها و تایپوگرافی های درشت و گاهای بومی، با کمترین نوشتار، به معرفی موضوع پوستر پرداخته است.



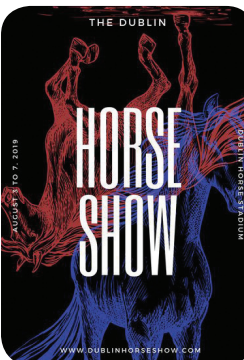
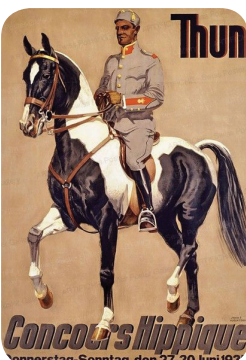
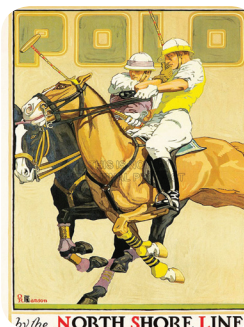
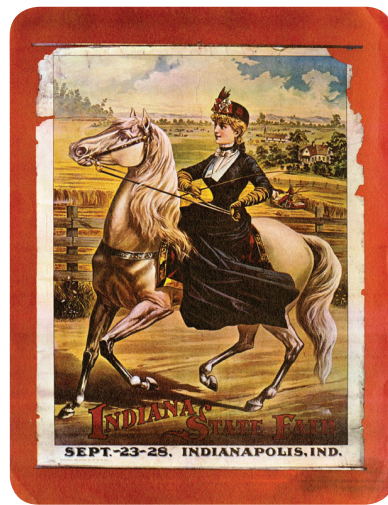
مطلب پیش رو به هیچ وجه قصد آموزش مبانی بصری و رویکردهای هنری پیرامون پوستر و مباحث گرافیکی را ندارد و صرفاً جهت مشق بصری و مرور نمونه های خارجی برای علاقمندان (به ویژه برگزار کنندگان رویدادهای اسبی در ایران است) می باشد.

البته که طراحی هویت بصری و پوستر و گرافیک هر رویداد تا حدودی سلیقه ای است، ولی بهتر است بکوشیم تا با نزدیک شدن به استانداردهای جهانی و بین المللی سطح سلیقه و سواد بصری مخاطبانمان را نیز بالا ببریم.





خوشبختانه در ایران به دلیل فرهنگ ها و اقلیم های گوناگون مرتبط با اسب نظیر: ترکمن، کرد، دره شوری (قشقایی)، اصیل خوزستان و... با المان های متنوعی مواجه هستیم. از طرفی تاکید بر آناطومی و ویژگیهای فیزیکی اسب نیز خود میتواند یک نماد یا بخشی از بار موضوعی را به دوش بکشد. بنابراین این متولیان برگزاری (و حامیان بخش خصوصی) هستند که بایسته است تا با ارتقاء هماهنگ همه ی وجوه توسعه ی این صنعت بر رونق آن بیفزایند. امیدواریم در آینده شاهد دیدن عناصر گرافیکی زیبا، حرفه ای و در عین حال ایرانی برای مسابقات و رویدادها و حراج های صنعت اسب ایران باشیم.





 iranhorsey
 iranhorsey
 iranhorsey_shop





برای نخستین بار در ایران:

آموزش ولتیژ (ژیمناستیک روی اسب)
توسط خانم مینا فراهانی - دارای مدرک ولتیژ از آلمان
www.iranvoltige.com

تلفن تماس: ۰۹۳۵۲۸۳۱۴۱۴



گفتگو با کیانا احمدی سوارکار نوجوان همدانی و قهرمان نوجوانان استان همدان

گفتگو و عکس از ایلیا محمدی

کیانا خودتو برای خواننده‌های ما معرفی کن. از کی شروع کردی؟ با چه مربی‌هایی کار کردی؟ چند ساله سواری می‌کنی؟ چه مقام‌هایی آوردی؟ کیانا احمدی. هشت ساله که دارم سواری می‌کنم. از هشت سالگی شروع کردم. من سوارکاری رو با مربیگری آقای مهرباب شجاعی شروع کردم. بعد از ایشان مراحل ابتدایی و رده نونهالان رو با آقای رضا بخشی به اتمام رساندم و در حال حاضر زیر نظر آقای قاسم قاسمی کار می‌کنم و موفقیت‌های پی‌در پی به دست آوردم. مقام‌های زیادی در سطح استان کسب کردم و در سال نود و پنج بر سکوی سوم کشور ایستادم و امسال قهرمان نوجوانان استان همدان شدم. همچنین قهرمان و سپاس‌گذار زحمات تمامی آنها هستم.



فکر می‌کنی ده سال دیگه تو سواری به کجا برسی؟ بهش
اصلاً فکر کردی؟
امیدوارم بتونم به المپیک جوانان راه پیدا کنم و قدردان
زحمتهای همه کسانی که حمایتم کردم باشم.

نوجوانایی به سن شما چه مشکلاتی برای ادامه سواری
تو آینده دارند؟ خودت برای پیروزی و موفقیت چه راهی
در پیش گرفتی؟ چه پیشنهادی برای هم سن‌های خودت
داری که سوارکارن؟
اکثر مشکلات ما در این سن رسیدگی به درس و امتحانه.
چون سواری نیاز به تمرین‌های زیادی داره. به نظرم من
و هم سن‌های خودم که سوارکارن، باید سعی کنیم هر
دوی این‌ها رو به خوبی تقویت کنیم.

فکر کردی به این که شغلت در آینده سوارکاری باشه؟
سوارکاری یکی از بهترین شغل‌هایی که می‌شه ازش لذت
برد و با تمام وجود کار کرد. اما در کنارش ترجیح می‌دم
شغل دیگری مثل پزشکی داشته باشم.





اگه بهت بگن از فردا دیگه نمی‌تونن سوارکاری کنی چه کار می‌کنی؟
مخالفت می‌کنم و بهشون ثابت می‌کنم این ورزش می‌تونه آدم رو خوشبخت کنه.

از اسبات برامون بگو. کدوم شونو بیشتر دوست داری؟
هنوزم اولین اسب مو بیشتر از همه دوست دارم. اسمش نانی بود اما خب اسبای دیگه هم دوست داشتی بودن که باهاشون کار کردم و می‌کنم.

یه روز کاریت از صبح تا شب چطوره؟
تو روزای کاری صبح از ساعت نه تا دوازده و حتی بعضی وقتا تا ساعت دو کار می‌کنیم و عصر از ساعت شش تا نه. شاید هر کسی تصور کنه خسته کننده است اما کار کردن با اسب لذت بخشه.

یه سوارکار تو سن شما با توجه به دوری باشگاه‌ها چطور باید هم سواری کنه هم درسشو بخونه؟
مطمئنا هیچ چیز غیر ممکن نیست. حتا می‌شه در زمان استراحت اسب‌ها درس خونند.

بهترین و بدترین لحظه‌ای که با اسب داشتی چی بوده؟
بهترین لحظه‌ها موقعیه که فکر می‌کنم اسب از کار دادن لذت می‌بره یا وقتی صدای آهنگ بعد از خط پایان می‌شنوه می‌کشه. اما یکی از بدترین لحظه‌ها لحظه خداحافظی با اسبه یا روزایی که مریض می‌شن.





چه قدر فکر می‌کنی بتونی تو همدان پیشرفت کنی و سواری تو بهتر کنی؟ مهم نیست آدم کجا باشه یا چه شهری تمرین می‌کنه. اما اگر واقعا رسیدن به هدفش و اسش مهم باشه. هر جایی می‌تونه ادامه بده یا تلاش کنه به نتیجه برسه.

به نظر تو قشنگ سواری کردن بهتره یا خوب نتیجه گرفتن؟ هر دوی اینها مهمه. اما دلیل نمی‌شه برای گرفتن نتیجه‌ی خوب قشنگ و شیک سواری نکنیم. چون در اصل نام این رشته show jumpin ٴه پس به منظور لذت بردن تماشاچی از سواری سوارکاره.



تو مدرسه وقتی جایزه می‌گیری و دوستات می‌دونن سوارکاری باهات چه برخوردی می‌کنن؟
خب مطمئن که خیلی خوشحال می‌شن که سواری من رو ببینن و سری به این رشته بزنن.

شده دوستاتو تشویق کنی سواری کنن؟
بله بارها اونا رو دعوت کردم که با این رشته آشنا بشن.

در مورد سواری کتاب می‌خونی؟
مطالعه خارج از درس هم داری؟
می‌دونی که می‌تونه به سواریت کمک کنه؟

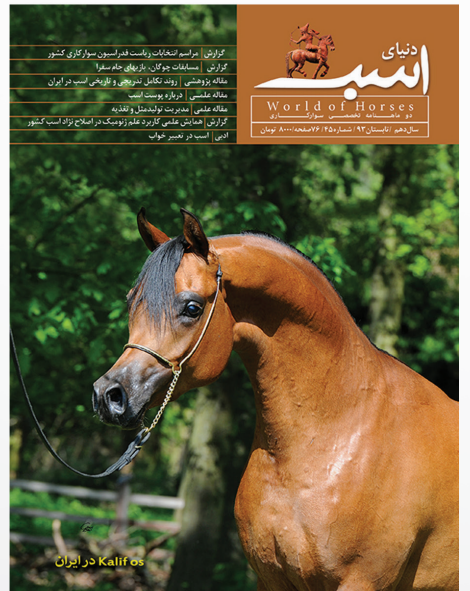
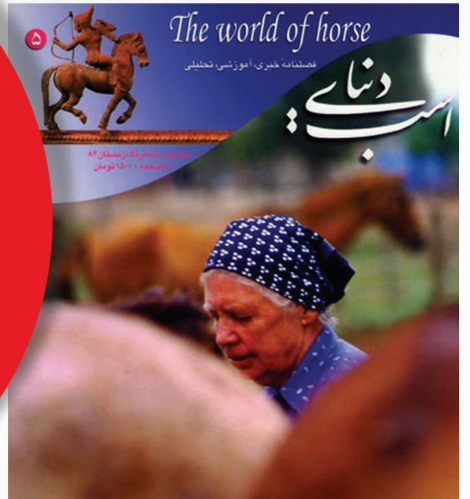
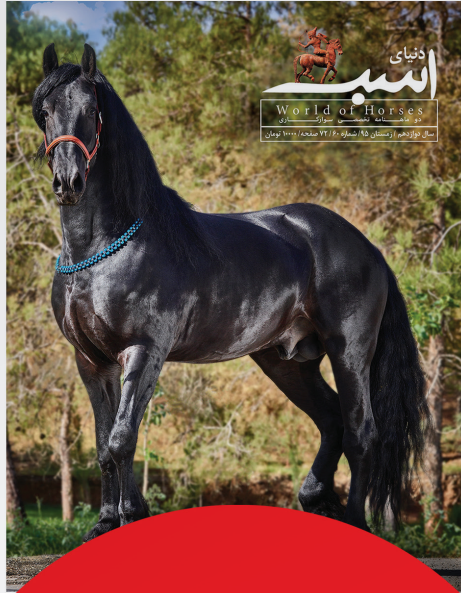
کتاب زیاد نمی‌خونم. بیشتر وقتی به مشکلی بر می‌خورم یا دنبال جوابی برای سوالاتم باشم کتاب می‌خونم. مطالعه خارج از درس سعی می‌کنم اگر وقت داشته باشم، حتما انجام می‌دم. خیلی به مطالعه علاقه دارم. خیلی وقتا تونستم مشکل سواری مو با کتاب‌ها حل کنم. برای مثال، طرز نشستن روی زین اما در عین حال به تمرینم نیاز داره.



در پایان چیزی هست که بخوای بگی؟ بدون شک تنها ورزشی که دو موجود زنده با هم مثل یه تیم کار می‌کنن سواریه. این همکاری خیلی شیرین و لذت بخشه. پیشنهاد می‌کنم اگر برای کسی امکان پذیره حتما تجربه کنه.

کدوم سوارکار ایرانی یا خارجی رو دوست داری و روت تاثیر زیادی داشتن؟ از سوارکاری ایرانی سواری آقای رامین شهابی رو خیلی دوست دارم اما خارج از ایران سواری خانم پنه لویه لپروست که سواری هر دو بی نظیر و الگویی من هستند.





گزل

احسان فکا

شبِ داخلی_ طویلہ یحیا
تلی خاک خیس و کاهگل روی زمین خیس و نمناک طویلہ
میافتد. نور کم رمق ماه از بالا، سرد و ماسیده و خسته از
حفره دهان وا کرده بر سقف راه خود را پیدا می کند و بر
سر و صورت گل آلود یحیا وعطا می افتد و از آنجا، پر درد
وبی پلنگ به کپل سفید و استخوان بیرون زده و تیغ آفتاب
خوردهی گزل نیشتر میزند و در باتلاق کف طویلہ آرام
می گیرد. بخار از خون به خاک افتادهی مادیان، بلند و بالا
تا همان دریچه، همان گودی می رود. یحیا شصت سالی از
خدا عمر گرفته و زود گذری روزگار کمرش را به تمامی خم
کرده است و عطا در بیستمین زمستان زندگی، برنا و جوان
وبلند و بالا می نماید. چشم های براقش را به چشم های در
حفرهی استخوان و خاب و درد فرو رفته مادیان گره می زند.
عطا گاله می گشاید اما سین در اندوه دندان های آهکی اش
گیر می کند و با لکنت حرف می زند.

یحیا عمو فقط یه دقیقه است، شما طاقت شو نداری برو
بیرون. من درستش می کنم.
عطا درستش می کنی؟ چطور، دستمال یزدی می کنی تو
حلق حیوون؟



یحیا خب نمیداره اش کاریش نمی‌شه کرد. جفت‌شون دارن تلف می‌شن. انصافت می‌ذاره زجر کش شه رفیق بیست‌سالت؟

عطا فرق ما ریش سفید کرده‌ها با شماها اینه که نمی‌تونیم یه لحظه چشم رو هر چی هست ببندیم. گزل بیست‌ساله داره شب منو می‌بره سر زمین، شب صحت و سالم بر می‌گردونه. کار یه لحظه و یه روز نیست. نمی‌تونم.

عطا بیست‌ساله همینو می‌گی. ما دیدیم یحیا پسر عطا رنگرز این همه سال حرفش دو تا شه.

یحیا تودلت جوش خودتو می‌زنه. تو بای بسم الله حرفت نقل دل آهوه.

یحیا سکوت می‌کند. نگاهش را به زمین می‌دوزد. عطا با کنجکاوی و شک توامان نگاهش می‌کند.

یحیا امروز... دل آهو رو شیرینی خوروندن برا صفر.

عطا نگاهی خشمگین به یحیا می‌کند. اما پیش از این که مجال اعتراضی بیاید در خود فرو می‌رود و می‌شکند.

یحیا تو گوش نمی‌گیری. بگیر گوش حیوونو. داره کپل می‌خوابونه کف زمین.

مادیان، نفسی از گودنای وجودش می‌کشد. بخار از منخرین بازش شلیک می‌شود و مسلول و تب دار به سر و صورت یحیا می‌خورد. عطا عصبی بیرون می‌رود و در چوبی طویله را می‌کوبد. مادیان شکم برآمده‌اش را پایین می‌اندازد و مماس می‌شود بر زمین بی‌افق و سرد طویله. یحیا سرفه خشکی می‌کند و مادیان خسته، خسته نفس می‌کشد. یحیا از داخل طویله داد می‌زند.

یحیا بیا کمک کن. کره داره میاد. قضیه دل آهو و پسر صفره که الان از من نشیدی، خیلی وقته بو بردی. الان چرا بق می‌کنی؟

عطا در چوبی را باز می‌کند و وارد می‌شود.

عطا (خشمگین) شنیدمو تو کتم نرفته.

یحیا می‌ره زمان مرهم هر درده. بگیر دم شو. کمکش کن.

عطا (عصیان) یحیا چرا این اسبه این قدر برات مهمه؟ یحیا اسبه نه گزل. چون روز به دنیا اومدن تو به دنیا اومد.

عطا اینو صد بار گفتی، یه بار نمی‌گی، این نسناس باعث شد مادرم بره.

یحیا صد بارم جواب تو شنفتی. کار خدا بی حکمت نیست.

یحیا می‌رود.

عطا کجا؟

یحیا (نگران) کار من و تو نیست تنهایی. من می‌رم پی میرزا جلدی میام.




یحیا با شتاب بیرون می‌رود. عطا چشم می‌دواند و رفتن یحیا را می‌بیند. از دریچه چهارچوب در حیاط پیداست و ماه از دریچه سقف. عطا که از نبودن یحیا دلگرم است. دستی در جیب می‌کند و دستمال یزدی چرک و سیاه و کهنه را بیرون می‌آورد و مثل ماری تاب می‌دهد و درگلوئی دردناک حیوان فرو می‌کند. مادیان پیر، تقلایی به گردنش می‌دهد اما دست‌های بزرگ یحیا راه گلویش را بسته و مجال جم خوردن از گردن لاغر و استخوانی‌اش گرفته است. طعم مرگ در دهانش می‌پیچد. یحیا روی مادیان سر خم کرده و قطره آب از سقف و از باران دیشب، سرد و سوزان، روی صورت مادیان می‌افتد و قطره قطره عرق شور و داغ از سر و صورت شبیه هیولا شده یحیا. مادیان تقلا می‌کند و کره‌ی در شکم مانده، دست‌هایش را به طلب دعا برای مادر از شکم مادیان بیرون می‌اندازد و راه بیرون آمدن را می‌جوید. نگاه مادیان با نگاه شور و غضبناک یحیا گره می‌خورد. خیره می‌ماند. تار می‌شود و تار می‌شود و تار می‌شود و دشتی سرسبز و بهاری را در دوردست‌ها می‌جوید.

عطا این کاری بود که باید ده سال پیش تموم می‌کردم. من سر این عقل‌رس شدم که کار توی نامردو بسازم. بمیر بینم می‌تونی دوباره لگد بزنی به شکم مادرم؟

یحیا در چهارچوب در مانده است. خیره به طویله‌اش به مادیان جان داده، به دستمال یزدی دست یحیا، به باران دم گرفته که از سقف سوراخ، طویله را هاشور می‌زند نگاه می‌کند. کره در چادر لزوج و خیس دورش چشم در چشم یحیا، وای مادرم سر داده و عطا خیال تخت از راحت شدن مادیان بر می‌گردد و به سمت کره هجوم می‌برد اما با یحیا چشم در چشم می‌شود. چشم‌های یحیا خیره به چشم‌های عطاست. بی هیچ نفرتی، آرام و مهربان، ژرف و با محبت و با پرسشی توامان. یحیا پای به قصد لگد به کره بالا رفته‌اش را روی زمین می‌گذارد و سمت یحیا می‌آید. اما نگاه یحیا سخت ثابت است و سخت عاری از تاب و طاقت تکان به خود دادن است و سخت مرده است. باران به دهان اسب و به کپل پرتوان کره می‌بارد. کره ای که برخاسته و از سینه‌های بی‌جان مادرش شیر می‌جوید. باران بی وقفه می‌بارد.



JRH
IRAN HORSEY

 iranhorsey
 iranhorsey
 iranhorsey_shop

این قدر خوبه که آدم ازش بدش میاد.

سخن نخست.

شیب خاکی باشگاه وزارت دفاع را بالا می‌روم. بعد از یک ساعت و اندی که در راهبندان غرب به شش‌ساعت اسیر بودم. به مانژ خاکی می‌رسیم و خودش را می‌بینم که با آرامش خاصی با اسب کار می‌کند، سلامی می‌دهیم و مشغول می‌شود. کلاه به سر دارد حتا در چهار نعل جمع. هوای عصرگاهی خنک است و عطر دلگیر و توامان جان‌بخش پاییز نزدیک. پیشنهاد گفتگو را دو ساعتی پیش با متانتی پیش‌بینی نشده پذیرفت. شش‌سالی است می‌شناسمش از نزدیک و ده‌سالی است نامش را شنیده‌ام و سواری‌اش را دیده‌ام. همیشه سر به زیر بوده است و سر در کار خود. کار اسب و شاگردش را تمام می‌کند و پیاده می‌شود و دستی می‌فشاریم و روی نیمکت فلزی می‌نشینیم و از دوری راه می‌گویم و از راهبندان مهیب مهرگاهی که در پیش است. می‌پرسم چرا وزارت دفاع و می‌گوید صبح‌ها از آرامش ارتش استفاده می‌کند و عصرها از آرامش اینجا. از مسیر طولانی غرب به شرقش می‌گوید و کمی بعد متوجه می‌شوم که نشانی‌مان یکی است. شاید چند پلاک فاصله داریم و چند سالی است همسایه هستیم بی آن که بدانیم. یاد نمایشنامه آوازه خوان طاس یونسکو می‌افتم و ماجرای دو نفر را که ابتدا می‌فهمند در یک کره خاکی به نام زمین زندگی می‌کنند و به آرامی متوجه می‌شوند که هم اتاقد اما هم را نمی‌شناسند. نمایش هشدار دهنده از بیگانه‌گی آدم‌ها و معنا باختگی جهان. برای هومان جلالی معنای زندگی اسب است. این را از حرف‌هایش می‌فهمم بعد از باز کردن گتر و چیدن با نظم و وسایلیش روی لبه سیمانی دیوارک مانژ. با متانت خاصی حرف زد و در تمام گفتگو صدای اسبی و شیهه‌اش در مانژ که سواری می‌داد محاط بر صدای سکوت اطراف‌مان بود. گفت که بی اسب ما هیچ نیستیم و گفتگو را تمام کرد و ضبط کننده را خاموش کردم و نیم ساعتی جدای از مصاحبه حرف زدیم که به گمانم بهتر از مصاحبه اصلی بود اما حرف‌هایمان برای همیشه با باد رفت. برگشتیم. تا خانه‌ام و خانه‌اش. مسیر سی‌کیلومتری بی‌راهبند بود و من هنوز غرق حرف‌هایش بودم. اسب نباشد من هم نیستم. این جمله‌اش را یادگار ذهنم می‌کنم و در آینده منتظر نتیجه‌های خوب سوارکاری می‌مانم که آدم خوبی است. هومان جلالی. همین خوب است و بس.

اولین باری که تو زندگی تون اسب دیدید رو خاطرتون هست؟ اولین تصویر از اسب که تو ذهن تون شکل گرفته؟ اولین باری که اسبو دیدم خیلی یادم نیست. اولین چیزی که از اسب یادمه اینه که با پدر و مادرم شمال می‌رفتیم، ایزد شهر. یادمه که عاشق این بودم که هر طور بود برم لب دریا اسب سوار شدم. عید یامو از بابام می‌گرفتم، روزی پنجاه تا تک تومی می‌رفتم به دور سوار اسب می‌شدم. صبح‌ها اولین کاری که از خواب پا می‌شدم این بود که برم اسب بینم. یه روز یادمه صبح رفتم سوار شدم. بعد از ظهر دوباره رفتم به بابام گفتم بابا پنجاه تومن دیگه می‌دی برم سوار شدم؟ پنجاه تومن گرفتم دوباره سوار شدم. فردا صبح شد. دوباره به بابام گفتم پول بده گفت نه دیگه دیروز دو بار سوار شدی. هیچ وقت اینو یادم نمی‌ره. دیگه قبل ترش یادم نیست.

گفتگو با هومان جلالی

احسان فکا

با عکس‌هایی از: قاسم حسینی - بهداد شیرمحمدی



حدود چه سالی بود این ماجرا؟

هفت هشت سالم بود. سال شصت و نه هفتاد اگه اشتباه نکنم.

حالا اولین باری که جدی پا به رکاب شدم کی بود؟ می‌شه از اون روز تا الان که رده بالا می‌پری رو خلاصه کنی؟
علاقه به اسب تمومی نداشت. به مدتی بود هی به مادرم پيله می‌کردم که می‌خوام برم اسب سوار شم. مادرم دیگه افتادن دنبال پیدا کردن باشگاه و باشگاه اقدسیه رو پیدا کردیم. سال هفتاد و شش بود. فقط تابستون کلاس می‌رفتم. سه سال تابستون رفتم با آقای کامبیز وطن‌خواه و آقای محمد صنعتگر و آقای کمندی کار کردم. از سال هفتاد و نه به بعد مادرم دید علاقه من تموم نشدنی یه، منو برد باشگاه آقای جمشیدخانی و اون جا شروع کردم. کل تابستون رو اون جا بودم. دو سه هفته باشگاه می‌موندم یکی دو روز می‌اومدم خونه. چند سال پیش آقای جمشیدخانی بودم و با مازیار کار کردم تا این که یه کم کار یاد گرفتم و سواری‌ام بهتر شد و رفتم باشگاه آزمون پیش آقای مجید شریفی و رایدر ایشون شدم و اونجا با آقای اصغر نوروز زاده آشنا شدم و خیلی چیزها ازش یاد گرفتم از تربیت کره گرفته تا اصطبل داری و آماده کردن اسب مسابقه و باید بگم که بهترین روزهای دوران جوونی من همون روزا بود و الان هم صمیمی ترین دوستم اصغر هست و امیدوارم روزی برسه که دوباره بتونیم با هم کار کنیم. خلاصه چند سالی اون جا بودم و بعد از اون یه سال رفتم پیش آقای خوشدل و بعد یه مدتی در باشگاه الوند کار کردم و اومدم باشگاه نزاچا و با یکی دوتا کره و اسب ایرانی مبتدی شروع کردم تا یواش یواش به اینجا رسیدم و تو تمام این سالها هیچ وقت مازیار جمشیدخانی رو رها نکردم و سعی کردم از ایشون یاد بگیرم.



اولین مسابقه‌ای که به عنوان سوار مبتدی شرکت کردید رو خاطرتون هست؟ بله. اولین بار که تو باشگاه جم بود. مسابقه داخلی‌های باشگاه. اولین مسابقه رسمی رو با یه اسب ترکمن پریدم به اسم ساسان. این اسب از تولیدی‌های خانم فیروز بود و تو باشگاه خانم منتظم. باشگاه اسواران تو کردان. بعد با همون ساسان تو باشگاه پرشاسب مسابقه دادم و رده نوجوانان می‌پریدم.

یه روز کاری تون در اوقات معمولی‌تر سال چطوریه؟ وقتی که مسابقه مهمی نباشه و تو یه روز کاری عادی باشید.

من شب وقتی خونه می‌رم تمام برنامه‌های روز بعدم رو می‌چینم. فکر می‌کنم به این که فردا که باشگاه می‌رم با هر اسب باید چه کاری انجام بدم. ترجیح می‌دم اول صبح اسبای سخته رو کار کنم. چون انرژی دارم از اسبایی که انرژی زیادی می‌برند شروع می‌کنم. اسب‌های جوان و کره‌ها رو زودتر سوار می‌شم. ظهر اسبای ساده‌تر و کار بلد تر رو سوار می‌شم که لذت ببرم از سواری باهاشون. این کار باعث می‌شه خستگی خودم هم در بره. تا بعد از ظهر یه استراحتی می‌کنم و به یه سری از کارای اصطبل رسیدگی می‌کنم تا اسبا خوراک شون رو می‌خورن و دوباره سوار می‌شم. شاگردام و صاحب اسب‌ها هم بعد از ظهر میان و بین کارها لنز و طبق برنامه گشت و این کارها رو هم داریم. اما تو روز بیشتر سواریم.



ارتباطت با ورزش‌های سواره دیگه چگونه؟ شما تو باشگاهی سواری می‌کنی که یک چهارم چوگان ایران درش هست. یا تو مسابقه‌هایی که همزمان کورس و پرش تو نوروزآباد برگزار می‌شه با کورس بی‌اتباط نیستیم. یا درساژ.. درساژ که پایه پرشه. اگه درساژ نباشه پرش فایده‌ای نداره. همه ما باید درساژ بدونیم. اما تا اسم درساژ میاد همه فکر می‌کنن باید هافپس کنیم یا پاساژ یا پیاف. در صورتی که اصلاً اینجوری نیست. کار زمینی خودش نوعی درساژه اگه درست انجام بشه. من همیشه دوست داشتم در مورد درساژ بدونم. کورس هم برام جذابه. موقعی که باشگاه جم بودیم یکی دو بار اسب‌های یه مربی ترکمنو چهار نعل دادم و گشت بردم. تو چهار نعل خیلی هیجان داشتم. الان که به خاطر وزن‌مون نمی‌تونیم سوار شیم ولی هنوز کورس و هیجان‌ش رو و دوست دارم. چوگان رو اما قبل از اومدن به ارتش اصلاً ندیده بودم. تو ارتش بچه‌های چوگان بازو دیدم و چوگان رو تماشا کردم. چوگان ورزش جالبیه هر چند من زیاد بهش علاقه ندارم. چون چوگان رو با دست راست بازی می‌کنن و من چپ دستم. یه بار تو باشگاه جم آقای آذری اومده بود یه اسب چوگانی امتحان کنه، چوب رو داد دستم من گرفتم دست چپم. پرسید برای چی می‌گیری دست چپت؟ گفتم چپ دستم گفتم برو بابا تو چوگان باز بشو نیستی! این شد هیچ وقت نتونستم گوی بزمنم. برام دیدنش جالبه اما.

تأثیر شیوه زندگی سوارکار خارج از مانژ و توی زندگی خودش بر سواری چگونه؟ به روحیه آدم بستگی داره. روحیه هم خودش از دل زندگی میاد. هر چی آدم شخصیتش آروم باشه تو کارش هم آرومه. آدم عصبی تو کارش هم عصبیه. من کلاً آدم آرومیم. خیلی به صبور بودن فکر می‌کنم. این روی کارم هم تأثیر داشته و فکر می‌کنم این صبوری برای کارم خیلی خوب بوده. چون فکر می‌کنم صبر و حوصله تو کار اسب خیلی جواب می‌ده. یه وقتایی آدم باید انتظارشو از یه اسب خیلی پایین بیاره. فکر کنه من الان یه کره سوالم و انتظار یه اسب صد و سی رو نداشته باشم. این انتظار بیجا نداشتن و حوصله کردن باعث پیشرفت سوارکار و اسب می‌شه. یه وقتایی البته ما یادمون می‌ره صبور باشیم.



GHASEM HOSEINI
TEHRAN HORSE GALLERY



JRH ۲۷



در همین راستا خیلی‌ها اعتقاد دارند شما نوسان ندارید. من این نوسان نداشتن رو گاهی منفی تلقی می‌کنم. نوسان نداشتن یعنی شتاب نداشتن به گمونم، این مسیر شیب رو به جلو داره؟

به نظر خودم پیشرفت داشتم. شاید شتابم این طور نبوده که ده تا پله رو با هم رفته باشم بالا. شاید اون جوری که باید من جایزه نگرفته باشم چون این پنج سال رو من با اسب مبتدی شروع کردم، اون اسبایی رو که من کار کردم از همون رده مبتدی اومدن رسیدن به رده بالا. این پیشرفت و شتاب به جلو نیست؟ من پیشرفتم به نظر خودم بد نبوده، من عجول نیستم و کارهایی که می‌کنم عجله توش نیست. زمان موفقیت خودش می‌رسه.

فکر می‌کنید با توجه به روحیه مهر طلب، درون‌گرا و محجوبی که دارید آیا اشتباهی کافی، روحیه مبارزه و جاه طلبی برای رسیدن به چند تا جام رو دارید؟ خیلی نه. دارم روی خودم کار می‌کنم. باید اعتماد به نفسم رو بالا ببرم. تو این یکی دو ساله هم فکر می‌کنم اعتماد به نفسم بالا رفته. به نظرم اگر یکی چند بار تو رده صد و سی خوب سواری کنه، دفعه بعد ذهنش درگیر این می‌شه که دیگه جایزه بگیره. من دوست دارم این جوری بالا برم. هر مسابقه مثل کلاس درس می‌مونه و آدم می‌تونه کلی چیز جدید ازش یاد بگیره. ولی قبول دارم به کم جاه طلبی‌ام پایینه. مثلا مازیار هر مسابقه‌ای که میاد تو چشمش می‌خونی که می‌خواد ببره. فقط اومده یک بشه. من هم از باخت بدم میاد. من خیلی فکر می‌کنم که باید چه کار کنم که نیازم. قبول دارم باید خیلی بیشتر روی خودم کار کنم.

فکر می‌کنید تصویری که بقیه سوارکارا از شما دارن چطوره؟ اونا شما رو چطور می‌بینن. شما خودتونو چطور می‌بینین؟

اونایی که منو می‌شناسن می‌دونن من چطور آدمیم. یه چیزایی هم از بعضیا شنیدم که می‌گن سر هومان تو کار خودشه، کاری به کار بقیه نداره. کسی که منو شناسه فکر می‌کنه من چه آدم سرد و تو خود و بداخلاقی‌ام. حرف نمی‌زنم، نمی‌خندم. بعضیا حتی فکر می‌کنن من خودمو می‌گیرم. در صورتی که اصلا این طور نیست. من دوست دارم حس آرامش رو به اسبام منتقل کنم.

شما دورنمای ده سال بعد خودتونو چطور می‌بینید؟ چه برنامه و هدف و مسیری برای خودتون ترسیم کردین؟ ده سال بعد فکر می‌کنید کجای سواری ایران یا بیرون از مرزهای ایران ایستادید؟

بیرون از مرزها رو که واقعا خیلی دوست دارم برم سواری کنم. یکی از آرزوهامه که خارج از ایران مسابقه‌های خوب بپریم اما فعلا که ایرانم و مشغول کار و باید به خودم زمان بدم چون به نظرم دارم راهمو درست می‌رم و بهش اعتقاد دارم. سعی می‌کنم کارایی که فکر می‌کنم درسته رو به همون درستی انجام بدم. سعی می‌کنم توی پیشرفتم عجله نکنم. چون کار سواری زمان بره و کار مداوم می‌خواد تا به نتیجه برسه. من فکر نمی‌کنم حتما باید الان جام بگیرم. حتما باید الان قهرمان کشور بشم. حتما باید برم تیم ملی. شاید هنوز زمانش نرسیده ولی بالاخره می‌رسه باید صبر کرد.



فکر می‌کنم الان بام باشه؟

بله. بامه. دست شراگیم حبیبی. هنوز دوستش دارم. هیچ وقت فراموشش نمی‌کنم.

شما به عنوان یک سوارکار با رتبه‌های میانی در جدول و با امتیاز کافی و مجاز به شرکت در قهرمانی کشور، با توجه تعبیر عده‌ای به ناعادلانه بودن تقسیم اسب، چه انگیزه‌ای برای ادامه کار دارید؟ چه دورنمایی از این ورزش دارید؟ این حرف‌تون که اسب‌ها عادلانه تقسیم نشدن رو خیلی قبول ندارم. مثال بزنم. اگر داوود پوررضایی تعداد زیادی اسب رده بالا داره به خاطر اینکه که زحمت کشیده، نتیجه گرفته و هر هفته تو جایزه است. صاحب اسب دوست داره اسبش جایزه بگیره. پس طبیعی‌یه بره پیش داوود یا مازیار جمشید خانی، علیرضا خوشدل یا هر سوارکار رده بالای دیگه‌ای؛ کسانی که همیشه خیلی خوبن. پس من خودم باید خیلی زحمت بکشم و اگه الان یه اسپانسر خیلی خوب نداشته باشم که برام اسب خوب تهیه کنه باید خودم تلاش کنم اسب درست کنم. من اگه اسب هفت ساله‌ام الان صد و بیست پنج می‌پره، می‌تونم خودم کار کنم که دو سال دیگه صد و چهل و پنج بیره. من اصلا ناامید نیستم. هر چی تلاش بکنم نتیجه شو می‌بینم، من وقتی شروع کردم پشتوانه‌ای نداشتم. پدر و مادرم نمی‌تونستن برام اسب خوب بخرن. من از کارگری شروع کردم، بعد رایدر شدم و الان مستقل کار می‌کنم. تو چند سال دیگه باید بهتر بشم و می‌شم.

شما سوارکاری هستید که مازیار جمشیدخانی در موردتون گفت هومان پایه‌ی سوارکاریش قوی‌یه. چه باید کرد که این سواری با پایه درست باعث نتیجه درست بشه. تقریباً سه تا سوال آخر تو یه راستاست البته.

بحث تجربه در میونه. اگه کسی کار درست انجام بده باید دائم تجربه کنه که تو اون کار موفق بشه. شاید من تو رده بالا کم تجربه باشم و باید بیشتر تلاش کنم و مسابقه بدم و هر چی بیشتر مسابقه بدم تجربه‌ام بیشتر می‌شه. آدم اگه راهش درست باشه کار خوب و سواری درست می‌تونه نتیجه خوب هم همراه خودش بیاره.

از چه اسبی خاطره ساختید برای خودتون؟ از کدوم اسب‌تون بیشتر تو ذهن‌تون تصویر مونده؟ آیا اسبی رو داشتید که براتون در حکم مربی هم بوده؟

بله دقیقاً. تو چند سال گذشته که مستقل کار کردم یه اسبی به اسم الکسیا کنار دستم اومد که تقریباً اسب جوونی بود، شش هفت ساله بود. من و الکسیا با هم تو رده‌های مختلف بالا اومدیم تا جایی که رسیدیم به اولین مسابقه صد و چهل خودم و اولین مسابقه صد و چهل الکسیا. قهرمانی استان تهران بود که توی سه راند دهم شدیم. خیلی برام لذت داشت. همین‌طور ادامه دادیم تا این که اسب از پیشم رفت. هنوزم که هنوزه دوستش دارم. هنوزم که هنوزه کیف می‌کنم از دیدنش.



شما این فدراسیون رو چطور می بینید؟ انتقاد یا گلابه یا شاید انتظار خاصی از فدراسیون دارید؟

همه‌ی فدراسیون‌ها یه سری خوبی دارن یه سری بدی. تو این چند ساله خیلی سعی کردن سواری رو پیشرفت بدن. رده‌ها بالا رفته، سوارکارا بهتر شدن، اسبا بهتر شدن. نمی‌شه گفت فدراسیون باید به فکر همه سوارکارا باشه. این یه مساله کلی یه. فدراسیون باید خیلی پایه‌ای کار بکنه. باید به فکر این باشه که پایه سوارکاری رو درست بکنه. نه فقط ارتفاع مسابقه‌ها رو ببره بالا. باید کار زمینی درست تقویت بشه. سوارکارا باید اسب درست کنن. بحث آموزش باید تقویت شه. من خیلی خودم رو داخل مسایل فدراسیون نمی‌کنم هر چند یه سری چیزا خیلی اذیتم می‌کنه ولی این چیزی یه که متاسفانه همه جا و تو همه شاخه‌ها هست و مختص سوارکاری نیست. یه سری رابطه‌ها تو سوارکاری هست. برای مثال من پارسال تو مسابقه قهرمانی کشور می‌خواستم شرکت کنم. شب قبل مسابقه من الکسیا رو سوار شدم. خیلی خوب بود. فرداش رفتیم چک دامپزشکی، الکسیا یه کم بد راه می‌رفت. اسب منو رد کردن. من اون روز اسبایی رو دیدم که از اسب من خیلی بدتر بودن اما قبول شون کردن. خب کلانتره که همه از دوستانمون بودن، اومدن گفتن برو اعتراض کن. من اعتراض نکردم گفتم اصلا خودم نمی‌خوام با این وضع اسبم شرکت کنه. گفتم من الان چه کاری از دستم بر میاد؟ اینایی که می‌گم رو دوست دارم شما هم بنویسید اما می‌دونم فایده زیادی نداره. این چیزا برای سواری ما خیلی بده.

آخرین کتابی که خونیدید؟ آخرین فیلمی که دیدید؟ آخرین تاتری که رفتید؟

کیمیاگر پائولو کوئیلو رو برای بار دوم خوندم. مادرم خیلی کتاب می‌خونه. اولین بار چند سال پیش کیمیاگرو ازش گرفتم و تا صبح از پاش بلند نشدم. من چند وقت پیش برای بار دوم هم یه شبه خوندمش. من چون همسرم سینماخونده فیلم زیاد می‌بینیم البته از وقتی دخترمون آندیا به دنیا اومده دیگه دوست داریم که وقتمون رو با آندیا بگذرونیم. همسرم دوست تاتری زیاد داره آخرین بار یه تاتر دانشجویی رو رفتم که همسرم هم در اون بازی می‌کرد به نام مرشد و مارگاریتا که یه پایان نامه بود.

یه کلمه یا یه جمله درباره این اسم‌هایی که می‌برم بفرمایید.
دکتر مسعود خلیلی.
رییس فدراسیون.

مازیار جمشیدخانی.
مازیارو که تا آخر عمرم مدیونشم. تو همه چی.

فرامرز باب الحوائجی.
یه معلم خوب و با اخلاق.

نغمه خانجانی.
یه سوارکار خوش استیل جوون و با استعداد.

رامین شفیعی.
پارکورچین دوست داشتنی با پارکورهای سخت.

مسعود کیمیایی.
کارگردان خوب.

احمد شاملو.
زیاد کاراشون رو دنبال نکردم.



دوست دارید فرزندتون در آینده سوارکار بشه؟
بله دوست دارم. آندیا الان که شش ماهشه با خودم
سوارش می‌کنم. ولی سوارکار حرفه‌ای شدن در آینده
به خواست خودش بستگی داره.

جدیدن بازار تهران رفتید؟ اسبای بسته شده به درشکه
رو دیدید؟

بله. پارسال رفتم. ما که اسب دوست هستیم دیدن
این صحنه‌ها واقعا ناراحت‌مون می‌کنه. حال‌مون رو
بد می‌کنه. کاری هم دست‌مون بر نمیداد. گاهی فکر
می‌کنم اینام مثل یه سری آدم‌هان که عادت کردن به
وضعشون. چون آدم قیافه‌شونو می‌بینه، چشم‌هاشونو
می‌بینه انگار از همه چی بریدن.

بهترین فدراسیون بعد از انقلاب؟
نمی‌دونم خیلی دنبال این نیستم. بیشتر آدم‌هایی که
رییس بودن اسبی نبودن. اون سالی که رفتن قطر واقعا
کار خوبی کردن.

فدراسیون آقای تابش! آخرین باری که زمین خوردید؟
همین چند هفته پیش تو مسابقه بود. امسال تو مسابقه
یکی دوبار خوردم زمین.

آخرین باری که آسیب دیدید؟
چشم نزنم خودمو آسیب جدی ندیدم.

آموزش سوارکاری رو چطور می‌بینید؟
اگه بشه با صبر ادامه داد خیلی خوبه. الان خیلی
جاها تو ده جلسه اول سواری شاگرد رو می‌پروتن.
فقط برای این که بهش اسب بفروشن. من اعتقادی به
این کار ندارم، تو کلاسای اولم فقط قدم، یورتمه. اگه
شاگردم خیلی خوب بود تشویق جلسه‌های آخرش یه
کم چهارنعل که علاقه پیدا کنه و بمونه. به نظرم خیلی
پایه‌مون ضعیفه. خیلی کار داریم. فدراسیون باید روی
آموزش تمرکز کنه. به نظرم از وقتی آقای قهرمانی
رییس کمیته درساژ شده خیلی خوب شده دوست
داره که کار انجام بده. مسابقه می‌ذاره. کلاس می‌ذاره!
چون اصل سواری همین درساژه! تا وقتی سواری
نتونه درست بشینه رو اسب نمی‌تونه درست پیره.



در مورد دنیای مد و لباس و تجهیزات سوارکاری صحبت کنیم. سواری به هر حال نمایشه. نمایش هم لباس خوب می‌خواد. اون سمت دنیا رو هم اگه نگاه کنیم سوارکارا ترجیح می‌دن تو مسابقه شکیل و شیک باشن و بهترین لباساشونو بپوشن. من هم تو مسابقه دوست دارم خوب بپوشم و شبیه بقیه نباشم. رفتم کلی گشتم به کت با یقه قرمز پیدا کردم که تن هیچکس نیست. اما تو باشگاه و موقع تمرین اینا برام مهم نیست. کارم مهم تره. چکمه ایرانی می‌پوشم. چکمه مو این قدر پوشیدم که ساقش پاره شد و دیگه نشد بپوشم. چون کار مهمه.

چند سوارکار خارجی که به شکل و شیوه‌ی سواری شون علاقه دارید.

من سوارکارهای فرانسوی رو خیلی دوست دارم. پاتریک دلاوو. استایلش و جای پاهانش روی مانع رو دوست دارم و این که نیم نشست سواری می‌کنه و حرکت خوبی داره. راندهای سرعتش رو خوب طی می‌کنه. میشل روبرت فرانسوی و تو آلمان لودگر برام واقعا شگفت انگیزه. مارکوس ایننگ هم این قدر خوبه که آدم ازش بدش میاد.



در مورد بازتاب سواری تو رسانه‌ها بگید. به نظر شما به سوارکاری تو رسانه‌های مکتوب و دیداری کم توجهی نشده؟

رسانه‌ها باید این قدر سواری رو نشون مردم بدن که مردم مشتاق شن به این رشته. مثل والیبال که اوایل بیننده نداشت و برای مردم اصلا شبیه فوتبال نبود. اما والیبالی‌ها این قدر نتیجه گرفتن که همه الان دنبال شون می‌کنن. اگه بخوایم یه چیزی شبیه مسابقه آخن بشیم که چهل هزارتا شاید تماشاگر داره باید نتیجه بین المللی بگیریم تا مردم حساس بشن و بیان بینن.

سوارکاری مطلقن پر تماشاگرترین ورزش جهانیه. دربی توکیو دویست و پنجاه هزار تماشاگر داره. کسی تو فوتبال استادیوم صد هزار نفر به بالا سراغ نداره. سوارکاری همه جای دنیا ورزش شاهانه است. یه قشر خاصی میان. یه عده هم میان چون کلاس داره. از سمتی همه‌ی مردم دنیا اسب رو دوست دارن. نود درصد اسب رو دوست دارن.

و تو مملکت ما هم که این اسب ریشه تاریخی، فرهنگی و مذهبی هم داره. بله مردم دوست دارن اسب بینن. می‌شه تو ایران هم این اتفاق بیفته.

کلام پایانی؟

نکته خاصی نیست. من فقط دوست دارم این ورزش تو ایران خیلی بهتر بشه. فدراسیون بهتر بشه. آدمای دلسوز و اسبی و کار بلد بیان تو فدراسیون. این کار می‌تونه تبدیل به یک صنعت بزرگ بشه هر کسی نباید فقط به فکر منافع خودش باشه. ما سوار کارا هم باید بیشتر به فکر اسب‌ها باشیم و به خاطر یه جایزه هر بلایی سر اسبه نیاریم. اسب‌ها خیلی با ارزش تر از اون چیزی هستن که ما فکر می‌کنیم و بدونیم اگه اسب نباشه ما هم نیستیم.





روغن نارگیل:
جدیدترین افزودنی خوراک اسب

COCONUT OIL

منتظر اطلاعات تکمیلی باشید | تلفن تماس: ۰۹۱۲۱۷۸۳۳۱۳



مسابقه جایزه بزرگ دوستاره تهران

SCI ** -W



احسان فکا



عکسها از: سعید امجد

دو. دلیل‌های انصراف سوارکاران کشورهای هلند و دانمارک هیچ‌گاه جایی عنوان نمی‌شود. چرا ثبت نام کردند و چرا به یکبارہ از حضور انصراف دادند؟ مساله انتقال اسب و قرنطینه است یا نارضایتی از اسب قرضی یا هر چیز دیگری؟ وقتی اطلاع رسانی درستی انجام نمی‌شود، ناخودآگاه تمامی ذهن‌ها درگیر می‌شود و شاید شایعه ساز، بدیهی است که هر تلقی و انگاره‌ی نادرست در ذهن مخاطب سوارکاری فضا را غیر شفاف می‌کند. این برای سوارکاری جوان ما خوب است؟

از پنجشنبه شانزده تا شنبه هجده شهریور نود شش خورشیدی در مجموعه سوارکاری نوروز آباد تهران مسابقه CSI** -W تهران برگزار شد و مجید شریفی بعد از مدتی نه چندان کوتاه دوباره بر اوج سوارکاری ایران ایستاد. این قهرمانی و این رویداد از چند منظر قابل تامل و مذاقه است.

یک. این مسابقه‌ها عنوان بین المللی را یدک می‌کشد و چندین و چند پرچم با رنگ‌های گوناگون از کشورهای قطر و گرجستان و هلند و دانمارک بر در و دیوار محل برگزاری آویخته شده اما حس و این رویداد همان حس و هیجان مسابقه‌های هفتگی و ماهانه خودمان است. با یکی دو گل بهار نمی‌شود و یکی دو سوارکار خارجی شرکت کننده، دال و دلیل فرامرزی شدن رویداد نبوده و نیستند. همان‌ها هم که در رده آخر و پایانی به هر دلیل حضور نداشتند. برای پرچم‌ها تنها نکته‌ای که این رویداد را با دیگر رویدادها و مسابقه‌های با ارتفاع بالای داخلی تمیز می‌داد، پارکور طراحی شده با ذهن و فکر طراح بزرگ آلمانی فرانک روتن برگر، طراح مسیر مسابقه‌های آخن بود.





سه. دو رویداد اخیر که عنوان پرطمطراق CSI را با خود یک می‌کشند در باشگاه نوسنالژیک و خاطره‌ساز نوروزآباد برگزار شده است. توجه ویژه به یک باشگاه قدیمی خوب است اما اصرار به برگزاری یک رویداد در یک باشگاه بدون در نظر گرفتن تمامی جهات، نتیجه مطلوب را حاصل نمی‌کند. وضعیت استقرار و اسکان پرستاران اسب‌ها چه در نوروزآباد چه در باشگاه‌های دیگر مناسب نیست. باشگاه نوروزآباد صندلی و جایگاه به قدر کفایت دارد و فضای مناسب برای گذران زمان بین رده‌ها اما دریغ از دستی که خاک از صندلی‌ها بردارد. این همه زحمت برگزار کننده با بی توجهی به این نکته‌ی کوچک و نکاتی از این دست به راحتی هیچ انگاشته می‌شود. حیف نیست؟ محل اسکان اسب‌ها مناسب است و نزدیک به مانتر مسابقه و تمرین. آسفالت مسیر اصلی تجدید شده است و زیبایی خاصی به ورودی قسمت پرش با اسب مجموعه داده است. ساختار خاص زمین تمرین و مسابقه، تماشای تمرین و مسابقه را توامان ممکن می‌کند. کیفیت بالا و ایده‌آل بستر، شرایط مناسبی برای اسب و سوار در ارائه داشته‌هاشان به وجود می‌آورد اما به نظر می‌رسد این مجموعه پیر و یادگاری بانوی بزرگ اسب ایران، لوویز فیروز فقید، بیش از حد تصور خسته است و نیاز به رسیدگی اساسی دارد. هر چند فدراسیون به حق با مشکل بزرگی به نام شرکت تجهیز مواجه است و دستش به تمامی در نوسازی و نوزایی مجموعه بسته است اما اصرار بر برگزاری مسابقه برای احیای این مجموعه وقتی نا فرجام می‌شود و به نتیجه مطلوب نمی‌رسد که حتی یک اسب از این باشگاه در هیچ مسابقه مهمی شرکت نمی‌کند.





چهار. صدای موسیقی‌های غیر همگون و بی ارتباط با روح ورزشی نه در این مسابقه که در تمامی رویدادهای سوارکاری کشور گوش‌خراش است و متأسفانه موسیقی‌های انتخابی از سخیف‌ترین و مصرفی‌ترین موسیقی‌های بازار فرهنگی کشورند. انگار فقط قشر خاصی بامیانگین سن کم، مخاطب این موسیقی‌ها هستند. قطع به یقین اسب‌ها هم از شنیدن حدیث نفس مردی پنجاه ساله از زبان جوانی بیست ساله خوشحال نیستند. منکرید؟ از خودشان بپرسید. پیدا کردن چند قطعه موسیقی ورزشی این قدر سخت است؟



پنج. دیدن دو مانع با ارتفاع صد و شصت در مسیری با عیار صد و چهل و پنج جذابیتی آشکار و انکار نشدنی در این رویداد بود. از دید چندین سوارکار، مسیرهای هر سه روز و تمامی رده‌ها هم بسیار جذاب. چالش برانگیز، افزایشی نه فرسایشی، اصولی و با تفکر طراحی شده بود. بی‌شک این اتفاق و این انتخاب از هرجایی سرچشمه گرفته باشد، نقطه قوت این رویداد سه روزه است. مضاف بر این که سوارکاران ما مدتی است با مسیرهای سخت و کمی تکراری مواجه می‌شوند و استفاده از تمامی طراحان مسیر با سلیقه‌ها و خط فکری گوناگون به نفع سوارکاری ایران است.

هفت. دلیل برخورد کمی تند تیم کلانتری و داوری چیست؟ اقدام مفید و در راستای حمایت از اسب و مقابله با آسیب‌رسانی و بد رفتاری با اسب چرا باید با چاشنی برخورد نامناسب، هدف اصلی خود را کمرنگ کند؟ مهمیز یک سوارکار ناخواسته آسیبی برخوردارند در حد شخصیت سوارکاری است. اعمال قانون با لحن کمی تند و در اردوی تیم ملی حضور داشته است؟ نگاه‌های غضب‌آلود به سوارکاری جوان و طبع حساس و عاطفی، با روحیه‌ای آسیب‌پذیر و با رتبه تک رقمی در جدول، حین کنترل تجهیزات اسب جدید به سوارکاران آموزش کافی داده شده است؟ با توجه به نزدیکی جایگاه تماشاگران این اقدام که در ذات خود درست و مفید و حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است، شخصیت سوارکار را پیش هواداران و تماشاگرانش تخریب نمی‌کند؟

شش. تماشاگران با سوارکاری قهر کرده‌اند؟ جذابیتهای این رشته برای مردم کشف نشده است؟ چرا یک مسابقه رده پایین، ده سال پیش با اسبان و با اسبان داخلی یا وارداتی ضعیف‌تر از اسبان فعلی، جذابیت و تماشاگر بیشتری داشت؟ مشکل از تکنیک سوارکاران است؟ که نیست و سوارکاران با تلاش خودشان و فدراسیون همگی رو به پیشرفتند. هزینه ورودی مسابقه‌ها بالا و بی تناسب با شرایط اقتصادی موجود کشور است؟ تبلیغات و اطلاع‌رسانی ضعف دارد؟ رسانه ملی یاری نمی‌کند؟ مطبوعات به سواری بی‌علاقه‌اند و درک و دانش درستی درباره آن ندارند؟ پیشنهاد می‌کنم فدراسیون این مساله را آسیب‌شناسی و در مورد آن پژوهش کند. سوارکاری بی‌گره خوردن نفس تماشایی و دم گرم اسب و سوار هیچ است.



هشت. سوارکاران پرشماری از مشهد در این رویداد حاضر بودند. علیرضا بختیاری سوارکار پر آوازه همدانی بعد از حضورهای فرامرزی و چند مسابقه داخلی در این دوره از مسابقه‌ها شرکت کرد. جوان‌ترهایی مثل علیرضا علیرضایی و ایمان کریمی‌فر و سپنتا مهاجر در این رقابت‌ها حاضر بودند و سواری خوبی به نمایش گذاشتند. علیرضا خوشدل، قهرمان غایب نه تنها در این مسابقه که از جذابیت در تمامی اتفاقات سوارکاری کاسته است. حسن صفدری مرد CSI دوران خوبی را سپری نمی‌کند. سوارکاری شرق حضوری قابل قبول در این رقابت‌ها دارد. داوود پوررضایی و مازیار جمشیدخانی روند متعادل و مثبت خود را ادامه داده‌اند و روی پا و محکم و پرخون سواری می‌کنند. محمود پورحیدری این روزها در نتیجه گیری کم رمق است ولی باز هم سواری زیبا و نشستی مطلوب را به نمایش می‌گذارد. شرابگیم حبیبی کمی خسته به نظر می‌رسد. علیرضا عامری غایب است و سهراب معصومی و اسب خوبش تونیکس با چهارنعلی جمع به مسیرشان ادامه می‌دهند. جلال کارگری که متأسفانه حضورش در رده‌های بالا همیشگی نیست؛ از سایه درآمده و برای اولین بار این مسیر با مانع صد و شصت را بدون خطای مانعی سپری کرد. اعتماد به نفسی که جلال در این مسابقه‌ها به دست آورد، دستاورد کمی نیست. او سوار جوانی است که باید میدان ببیند و تجربه کند و تراش بخورد. خانم گیل رز مربی قدیمی که با پیشکسوتان زیادی کار کرده است به ایران می‌آید و با برخورد مناسب و شایسته برگزارکنندگان رویداد مواجه می‌شود. علی رحمتی قهرمان ملی‌پوش نمی‌تواند قهرمانی پیشین خود را تکرار کند. سواری و نتیجه گرفتن خواهران غروی خوب و به نسبت مطلوب است. پس چراغ سواری بانوان همچنان کم‌شمار اما روشن است. یک رده شش یا هفت زمین خورده و یکی دو مصدوم دارد. استقبال از رده پایانی و تعداد سوارکاران که اعتماد به نفس گذشتن از دو مانع بلند و مسیری سخت را دارند؛ عالی است و فوق‌تصور. با تأسف بسیار بی‌خطا شده‌ها در راند یکم آخرین و مهم‌ترین رده به تعداد انگشت‌های یک دست هم نمی‌رسند و این نقصان کمی نیست. این‌ها تک جمله‌هایی است که به شکلی پراکنده به ذهن‌ها خطور می‌کند.



نه. بازگشت اسب‌های عباس قدیری و تقسیم مناسب‌تر اسب، این سوارکار چند منظوره را به مسابقه‌ها و جریان جاری سوارکاری بازگرداند. چند منظوره از آن جهت که قدیری تعصب بیهوده ندارد و با تمرکز بر پرش در اسبدوانی و چوگان هم حضور دارد. دستاورد اصلی این رویداد به باور نگارنده‌ی این سطور، بازگشت عباس قدیری است و نتیجه‌گیری مطلوب کهنه سوار، مجید شریفی. ادامه‌ی مسابقه‌ها با بازگشت شریفی جذاب‌تر و حساس‌تر خواهد شد. مهم قهرمانی سوارکاری است که توان جذب مخاطب و طرفدار را دارد و این یعنی وجهه و کاریزمای سوارکار. سوارکار و اسبش یک ماشین پرش نیستند. شخصیت دارند و سوارکار از محیط تاثیر پذیر و روی آن تاثیر گذار است. باید دست فدراسیون را فشرده نه به خاطر کاستی‌ها و ضعف‌های جدی‌اش. به خاطر داغ نگه داشتن تنور سوارکاری. همین کافی است. دست مرزادتان.

ده. با اسب غریبه باشیم اما دشمن نباشیم.



SEPANJ STUDIO

www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج

گروه هنری سپنج با بیش از ۸ سال سابقه فعالیت حرفه ای در حوزه تجاری سازی در ایران با مدیریت مهدیار پیرزاده (فارغ التحصیل دانشگاه سوره تهران / دارای مدرک MBA از دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران) آمادگی خود را برای انجام خدمات یکپارچه شامل برندینگ، هویت سازمانی و تبلیغات ویژه فعالان صنعت اسب اعلام می دارد.

اگر مسیر متفاوتی را در ذهن دنبال می کنید، جهت تحقق آرمانهای کسب و کارتان با ما تماس بگیرید.

برخی از لوگوهای طراحی شده ویژه ی فعالان صنعت اسب ایران ▼



فن آوری صنعت اسب
فن آوری صنعت اسب کوپر یزد (سهامی خاص)



پرورش اسب چاپار
CHAPAR
WWW.CHAPARRANCH.COM




مرکز پرورش اسب پارت
PART STUD



IRAN VOLTIGE
انجمن ولتیز ایران

 sepanjstudio

 sepanjstudio

شب رز

خانم گیل رز مربی سوارکاری انجمن سلطنتی که بعد از چند دهه در قالب سفر توریستی به ایران آمده بود، با دیدار دوباره شاگردانش شب اشکها و لبخندها را رقم زد. شوق تجدید خاطره سالهای دور و گرامیداشت فقدان برخی از پیشکسوتان، لحظات خاصی را بوجود آورد. این دیدار که به میزبانی آقای هژبر در باشگاه دشت بهشت واقع در محمد شهر کرج انجام شد بعد از مدتها پیشکسوتان سوارکاری ایران را دور یک میز جمع کرد تا با یادآوری خاطرات و نکات آموزشی و قهرمانی های دوران طلایی و ایام جوانی، لبخند بر لبانشان جاری شود.

از جمله حاضرین پیشکسوت این اتفاق: علی رضایی، برادران وجدانی، مهدی جمشید خانی، مازیار جمشید خانی، کلانتری و... بودند. در ادامه نیز خانم گیل رز از باشگاه های سوارکاری مختلف تهران دیدن کردند و شبی را نیز میهمان آقای الله دادی در رستوران پدیده شاندیز تهران بودند.











شصت و چهارمین شماره از دوماهنامه "دنیای اسب" در سیزدهمین سال پی‌اپی منتشر گردید.

برخی از مهمترین مطالب این شماره:

- گفتگو با علی سردار افخمی (معمار تئاتر شهر تهران) از پرورش دهندگان مطرح اسب عرب دنیا
- دانستنی هایی از نژادهای مختلف اسب در جهان
- درباره حراج اسبهای کورسی تهران
- درباره تئاتر اسب جنگی - سالن ملی تئاتر لندن



اسبی که سرکش نیست.

یادداشتی پیرامون حضور تیم ملی ایران در بازی‌های آسیایی داخل سالن ترکمنستان

احسان فکا

در لحظه نوشتن این یادداشت یک روز دیگر از مصاف انفرادی سوارکاران تیم ملی با چوب و تیر و مانع و آب در رقابت‌های آسیایی داخل سالن ترکمنستان باقی مانده است. روز اول متاسفانه نتیجه خوبی نگرفتیم و در میان تیم‌های شرکت کننده در رتبه‌های پایانی بودیم. درگروه‌های مجازی پیرامون این اتفاق سر و صدا و هیاهویی بسیار در گرفت. عده‌ای طرفداری فدراسیون را کردند و دیگران سوارکاران بر طبل انتقاد کوفتند. بعضی سوارکاران دیگری را شایسته بودن و پریدن در این رویداد دانستند و برخی اعضای فعلی تیم ملی را شایسته ترین دانستند. التهاب جای آرامش نسبی حاکم بر فضا و جو سوارکاری را گرفت. بدیهی است باید برای روز پایانی و رقابت‌های انفرادی برای سوارکاران آرزوی سلامت و موفقیت کرد. این وظیفه هر ایرانی است چه از اسب چیزی بداند یا نه چه جایی سواری کرده باشد یا نه. نه می‌شود گفت فدراسیون در این مساله مقصر است نه می‌شود گفت تمام تقصیر از اسبی است که مانع آب هراسانش کرده است و فدراسیون متولی اصلی سوارکاری ایران در این ناکامی بی تقصیر بوده است. چون همه‌ی ما صدها بار شنیده‌ایم که دیکته نانوشته غلط ندارد. خسته نباشید نگفتن به فدراسیون و سوارکاران مان دور از انصاف است. فدراسیون ثابت کرده است که به دنبال پیشرفت سوارکاری است. این خواست و ایده فدراسیون بر کسی پوشیده نیست و این به این معنی است که باید فدراسیون را حمایت کرد چون دکتر خلیلی به هر حال از جنس اسب است و باید در تقابل با اشتباه احتمالی فدراسیون در حال و آینده با لبخند برخورد کرد چرا که



هر موجودیت مدنی و گروهی یا شخصی از اشتباه مبرا نیست، اگر نیت فدراسیون خیر نبود، چنان که در گذشته شاید بی تفاوتی و بدتر از آن دشمنی با اسب فدراسیون‌ها را شاهد بودیم نمی‌شد از سر اشتباه‌های احتمالی‌شان گذشت. واکنش‌ها در شبکه مجازی و شاید فکرهای عمومی و باور جامعه سوارکاری بیشتر حول دو محور بود. دوستانی از انتخاب سلیقه‌ای سرمربی تیم ملی و بی توجهی به رتبه‌بندی فدراسیون و بردن اسب و سوار گلایه داشتند و به ویژه معتقد بودند با حضور مازیار جمشیدخانی و مجید شریفی عنصر تجربه و نتیجه‌گیری مناسب این دو سوار به سود تیم ملی می‌بود. دیگرانی هم معتقد بودند زدن مانع و امتناع و اخراج سوارکار شایسته داوود پوررضایی و دیگر سوارکاران خوب مان یک حادثه بوده است. چنان که پیشتر در مورد سوارکاران دیگری در ایران و مهم‌ترین رویداد سوارکاری دنیا المپیک اتفاق افتاده است. برخی دوستان از جدل نابرابر سوارکاری ما و بی تناسبی قیمت اسب‌های ما با قطر و عربستان گفتند و این که در امکانات و زیر ساخت با کشورهای عربی یکسان نیستیم؛ کشورهایایی که سه رتبه نخست این رویداد را از آن خود کردند. به طرح دو سوال از جامعه سوارکاری بسنده می‌کنم. یک. امکان و زیر ساخت و اسب‌های مان با کشورهای مثل عربستان قابل قیاس نیست اما آیا از تمامی داشته‌ها مان استفاده کردیم؟ دو. چرا باید این فاصله بین ما و کشورهای عربی وجود داشته باشد که آنها دستی بر مدال المپیک بزنند و ما با وجود استعداد ذاتی و ناب و خوش نشستی و قابلیت‌های خلاقانه و فردی سوارکارانمان در موفقیت و نتیجه‌گیری از آنها عقب باشیم. فدراسیون به درستی سعی در نزدیک کردن این فاصله دارد. پیشنهاد من این است که به فدراسیون پیشنهاد و راهکار بدهیم و هر کدام از ما یک اتاق فکر باشیم. اگر فکر می‌کنیم جایی از کار اشتباه کرده‌اند بی غرض و منصفانه انتقاد کنیم اما از دایره منطق و ادب خارج نشویم. پیشنهاد به فدراسیون محترم و شخص دکتر خلیلی ریاست محترم این است که آنها به عنوان متولی این ورزش که به قاعده به همه چیز و تمام جنبه‌های این ورزش اشراف دارند، فضا را برای این گفتمان جامعه سوار و خودشان فراهم، مثبت و باز کنند.



بدیهی است اگر این فدراسیون در راس کار نبود جایگاه سوارکاری ما بسیار عقب تر از این چیزی بود که الان ایستاده ایم.

بدیهی است فدراسیون می‌توانست شرایطی را به وجود بیاورد که جایگاهمان در این مسابقه‌ها بالاتر می‌بود. امید داریم به روز آخر و کاش موقع خوانده شدن این یادداشت دست پر باشیم و از روز دوم رویداد دست خالی بیرون نیامده باشیم. ما باید میدان ببینیم. بسیار بسیار بیشتر از این. این رویدادها یک تجربه برای سوارکارانمان بود. آن‌ها هم وظیفه دارند این موضوع را درک کنند که بودن در تیم ملی برای‌شان باری گران سنگ از تعهد و خواست عمومی یک ملت به دنبال دارد. اعضای تیم ملی باید کنار بالابردن تجربه فردی و سعی در افزودن غنای تکنیکی در خود و اسب‌هایشان، توان و طاقت و روحیه مواجهه با این سیل از نظر و انتقاد و شاید تشویق و تایید را به وجود بیاورند. نکته واپسین و به نظرم بنیادی این است که تمامی این فضای به پیش آمده، هجمه‌ها، جانبداری‌ها، دلخوری‌ها، شاید گفتگوهای خصوصی و عمومی در فضای مجازی، شاید تهدید شدن‌ها و توهین‌ها به کسانی که در این فضا چیزی می‌گویند و نظر می‌دهند، همه و همه نشانگر آن است که فدراسیون و جامعه سوارکاری، از یک مهتر و مراقب اسب ساده تا رییس و مدیران رده‌بالا، همه به سمت نقطه‌ای بارشان را بسته‌اند و در سفرند که سوارکاری مساله و دغدغه شود. چیزی که دغدغه جمعی باشد باعث می‌شود در موردش گریبان چاک بدهد و اعتراض یا تشویق کند، مبارزه کند و حق داشته باشد که در رشد این ورزش سهمی داشته باشد. سوارکاری ما هنوز زنده است و به نظر نامیرا و رویین تن شده است. خدا را شکر.



IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

با ایران هورسی هیچ لحظه و خبری را از دست نمی دهید

 iranhorsey

 iranhorsey

 iranhorsey_shop